



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله ای که امروز مطرح می کنیم در تحریرالوسیله ذکر نشده چون یک مسئله خاصی است که شاید مورد ابتلاء نیز نباشد اما در عین حال مسئله شیرینی است و با علم اصول ارتباط دارد، محقق در شرایع فرموده: «الخامسة إذا كان له موال من أعلی و هم المعتقون له و موال من أسفل و هم الذین أعتقهم، ثم وقف علی موالیه، فإن علم أنه أراد أحدهما انصرف الوقف إلیه و إن لم یعلم انصرف إلیهما»^۱.

موالی: جمع مولی است، در کتاب ارث بحث انواع ولاء را خوانده ایم و این بحث مربوط به ولاء عتق می باشد، مولی در کلام عرب دارای معنای بسیار وسیعی است و یکی از آنها همین ولاء عتق است یعنی اگر شخصی عبدی را آزاد کرد و او رفت و برای خودش کسب و کاری تشکیل داد و ثروتمند شد و بعد از دنیا رفت درحالی که وارث نسبی ندارد و فقط مولایش که وارث سببی او است وجود دارد در این صورت مولا از این شخص آزاد شده ارث می برد که این همان ولاء عتق می باشد و اگر خود مولا مرده باشد ولاء عتق به فرزندش منتقل می شود و فرزندش از این شخص آزاد شده ارث می برد این موالی از اعلی می باشد و اما موالی از اسفل این است که اگر خود همین شخصی که آزاد شده بعد از ثروتمند شدن برود و بنده و یا بندگانی دیگر را آزاد کند اینها می شوند موالی اسفل.

این عبارت شرایع بود که به عرضتان رسید ولی چند قول در اینجا بوجود آمده؛ اول اینکه اگر ما به خود شخص مراجعه کنیم و از او بپرسیم و او بگوید مرادش موالی اعلی می باشد یا موالی اسفل مطلب روشن می شود اما اگر روشن نشد محقق می فرماید باید به هر دوی آنها بدهیم، این بحث مبتنی است بر اینکه در اینجا لفظ مشترک است و آیا استعمال لفظ مشترک در هر دو معنی جایز است یا نه؟ مثل کلمه "عین" که هفتاد معنی برای آن ذکر شده، آخوند خراسانی در کفایه فرموده

استعمال لفظ فی اکثر معنی واحد جایز نیست زیرا استعمال یعنی لفظ را در معنی افناء کنیم و استعمال یعنی به اندازه ای ارتباط بین لفظ و معنی زیاد است که وقتی لفظ را می گوئیم انگار خود معنی را داریم مطرح می کنیم به اندازه ای ارتباط بین لفظ و معنی زیاد است که حتی حسن و قبح معنی در لفظ نیز اثر گذاشته است پس لفظ فانی در معنی می باشد و از دریچه این لفظ آن معنی را می بینیم و به طوری است که لفظ فانی در آن معنی شده و آن معنی را مستقل می بینیم و چون مستقل می بینیم نمی توانیم در یک استعمال هر دو معنی را اراده کنیم زیرا دو چیز مستقل متخالف با هم را از یک نظر و در یک آن دیدن محال است لذا آخوند در کفایه فرموده استعمال لفظ در بیشتر از معنای واحد جایز نیست مگر اینکه شخصی طوری باشد که یکی را دوتا ببیند، خب در مانحن فیه نیز دومعنی داریم که با هم متغایر هستند اول موالی اعلی و دوم موالی اسفل لذا اگر هر دوی اینها اراده شوند می شود استعمال لفظ فی اکثر من معنی واحد که روی مبنای آخوند جایز نیست، این یک قول بود که به عرضتان رسید و مختارین این قول گفته اند چنین وقفی باطل است.

قول دیگر قول امام رضوان الله علیه در تہذیب الاصول است ایشان بر خلاف آخوند می فرماید استعمال لفظ در معنی افناء آن در معنی نیست بلکه لفظ آلت و وسیله ای برای انتقال به معنی می باشد یعنی ما لفظ را می شنویم و بعد ذهنمان بوسیله آن به معنی منتقل می شود که به نظر ما نیز همین قول امام رضوان الله علیه صحیح می باشد، ایشان در ادامه یک بحثی را مطرح کرده و فرموده ابوالمجد شیخ محمد رضا اصفهانی در وقایة الأذهان فرموده اصلاً در حقیقت و مجاز استعمال لفظ فی غیر ما وضع له نیست بلکه استعمال در ما وضع له است منتهی یک معنای ادعائی وجود دارد و اصلاً ملاحضات مجازات به همین است که مثلاً یک آدم خوش چهره که آمد می گوئیم یوسف آمد یا یک مرد شجاعی که می بینیم می گوئیم شیر آمد که این موارد استعمال لفظ در ما وضع له است و ما ادعا می کنیم که مثلاً شجاع و خوش چهره می باشد البته این حرف را سکاکی در استعاره گفته یعنی در جایی که علاقه تشبیه باشد

^۱ شرایع، محقق حلی، ج ۲، ص ۱۷۳.

الدروس ، وهو مبنى على جواز استعمال المشترك في أكثر من معنى مطلقاً أو إذا كان للفظ الجمع ، وأنه يحمل على إرادة جميع المعاني مع التجرد عن القرائن مطلقاً ، وإذا كان بلفظ الجمع الذي لا يعتبر فيه . وفي التنبيه . اتفاق المعنى ، كما صرح به بعض النحويين ، لأنه بمثابة العطف بالواو ، خلافاً لجماعة فأبطلوه ، بناء على عدم جواز استعمال المشترك في أكثر من معنى وإن كان بلفظ الجمع أو على عدم حمله على الجميع مع التجرد.

قال في المسالك : « وإن قلنا بعدم حمله على معانيه حقيقة بطل ، لعدم تعين مصرفه ، سواء جوزنا جمع المشترك بجميع معانيه أم لا ، أما على الأول فظاهر ، وأما على الثاني فلأنه حينئذ بمنزلة المفرد المشترك ، وحكمه كذلك ، وتبعه عليه غيره .

قلت : قد حققنا في الأصول جواز استعمال المشترك في أكثر من معنى واحد لكن على جهة الجاز ، وأن المعتبر في الجميع اتفاق المعنى مع اتفاق اللفظ ، وأنه لا يحمل اللفظ المشترك على الجميع مع التجرد عن القرائن ، بل على معنى واحد منها بخصوصه ، إلا أنه مع ذلك كله قد يقال : بالصحة في المقام ، ويستخرج الموقوف عليه بالقرعة ، بعد فرض اجتماع باقي شرائط الصحة فيه ، إذ إجمال الموقوف عليه في الظاهر لا يقتضي بطلان الوقف ، بل هو كالمشتبه في الأثناء»^۲.

خب و اما علامه در قواعد اینطور فرموده: «ولو وقف على موالیه صرف إلى الموجودین من الأعلى أو الأدون، فإن اجتماعاً فإلى من يعين منهما، فإن أطلق فالأقرب البطلان. وقيل بالتشريك»^۳.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على
محمد و آله الطاهرين

ولی ما می گوئیم کلاً چه در مجاز مرسل و چه در استعاره لفظ در معنای خودش استعمال شده منتهی ما معنای ادعائی را اراده می کنیم، آقای بروجردی نیز همین را می فرمودند و صاحب جواهر نیز بحث را برده به همین که عرض کردیم و گفته ما قائلیم استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی جایز است لذا لفظ را هم بر مولای اعلی و هم بر مولای اسفل حمل می کنیم اما کسانی که استعمال لفظ در بیش از یک معنی را جایز نمی دانند یا می گویند باطل است یا اینکه می گویند باید قرعه بیندازیم.

بحث دیگر اینکه برخی گفته اند استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی جایز نیست ولی آیا بین مفرد و تنبیه و جمع فرقی وجود دارد یا نه؟ مثلاً گفته می شود "جائتی الزیدون" که خب معانی مختلف است زیرا این زید غیر از زید دیگر می باشد "مالم یتشخص لم یوجد" هر کدام از این زید ها شخصیت خاصی دارند و گفته شده که اگر در جمع وحدت معنی را معتبر بدانیم باید یک فکری برای این موارد بکنیم بنابراین ناچاراً این را تعبیر به مسمای زید کرده اند یعنی لفظ برای زید و زید و زید مستقلاً استعمال نشده بلکه برای مستمّیون بزید استعمال شده یعنی معنی واحد است و اینها مصادیق آن معنی هستند که در تنبیه و جمع ذکر شده اند.

عبارت صاحب جواهر این است: «المسألة الخامسة : إذا كان له موال من أعلى وهم المعتقون له أو من انتهى إليه ولاء العتق وموال من أسفل وهم الذين أعتقهم ومن انتقل إليه ولاؤه ، ثم وقف على موالیه ، فان علم أنه أراد أحدهما بقرينة حال أو مقال انصرف الوقف إليه بلا خلاف ولا اشكال ، كما إذا لم يكن إلا أحدهما ، بناء على أنه قرينة على عدم إرادة غير الموجود ، ولو مع الضم إلى الموجود ، وإن لم يعلم ففي المسالك ، « رجع إليه في تفسيره ، لأنه أعلم لما أراد ، فإن تعذر الرجوع إليه أو قال : إنه لم يقصد شيئاً بخصوصه ، وإنما وقف على مدلول هذا اللفظ ، ففي بطلان الوقف أو صرفه إليهما ، أو أحدهما أقوال... الى عبارة: وعلى كل حال فالأمر في ذلك سهل ، إذ يكفي في ذلك تصور المسألة الصورة الأولى : وحكمها عند المصنف وجماعة أنه إذا كان كذلك انصرف الوقف إليهما وفاقاً للمشهور ، كما عن

^۲ جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۸، ص ۱۰۳.

^۳ قواعد، علامه حلی، جلد ۲، ص ۴۰۰.